

معنی و شرط تدبّر

صفحه ۵۰۹ قرآن، سوره مبارکه محمد. اگر کلیت سوره را یادتان باشد بحث این بود که دعوت به جنگ و مبارزه خیلی جدی مطرح می‌شود و بعد با تمام بند و بیلش به عبارتی. بعد می‌خورد به تور منافقینی که در این تصمیم‌ها دارند آب می‌ریزند به عبارتی. این کلیت ماجرا بود که داشتیم بحث می‌کردیم. اتفاقاتی که نجنگیدن باعث خواهد شد که آیه ۲۲ را اگر یادتان باشد بحث شد. آیات ۲۴ و ۲۵ هم این معنی بحث شد اوائلش که بحث تدبّر فرقی با تبیین. تبیین حاصل می‌شود برای کسانی که... اگر تبیین حاصل نشود حجت تمام نمی‌شود؛ ولی به دلیل قفل در دل، تدبّر حاصل نمی‌شود که این هم مفصل بحثش را کردیم که تدبّر به معنای کار روحی نیست. به معنای کار همین لفظی حوادث را پشت سر یکدیگر فهمیدن است. این یک کار لفظی است. ولی کسی که قفل در دلش داشته باشد همین الفاظ و حوادث را پشت سر هم نمی‌تواند بفهمد. مطلب ممکن است برایش روشن شود ولی توالی حوادث را نمی‌تواند متوجه بشود که بحثش را کردیم.

منتهی این انتهایش را باز یک دقتی می‌کنیم. مثلاً آیه ۲۵ «إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانِ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ». کسانی که ارتداد پیدا می‌کنند بر پشتشان؛ یعنی پشت می‌کنند. کسانی که یا تدبّر می‌کنند، یعنی در دبر هم حوادث... یا بالآخره اهل دروغند. یعنی اهل این که «و من يولهم يومئذ دبره» یا در دبر یکدیگر و پشت سر یکدیگر این حوادث را متوجه می‌شوند که این تدبّر لازم دارد که شما بفهمید این حادثه اتفاق افتاد، شهید رئیسی شهید شد، وعده صادق فلان شد بعد این حادثه شد، آن یکی حادثه شد و بعدش یک کار دیگر شد، آن کار دیگر نتیجه‌اش یک چیز دیگر شد. مثلاً این‌ها را به صورت حتی الفاظ قرآن می‌تواند این‌ها را متوجه بشود و اگر کسی قفل در دل داشته باشد این‌ها را متوجه نمی‌شود به عبارتی. این‌ها را پشت سر هم متوجه نمی‌شود.

نسبت تسویل و إملاء با شیطان

«الشَّيْطَانِ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ». ببینید اینجا هم تسویل و هم املاء را به شیطان نسبت داده. در قرآن عمدتاً تسویل را به نفس و املاء را به خدا نسبت داده شده. ولی همه این‌ها به لحاظ عملکردی پای شیطان هم وسط است.

حالا یکی دوتا اگر آیه بخواهیم ببینیم حالا قبل از این که وارد بحث شویم. صفحه ۳۱۸ سوره مبارکه طه آیه ۹۶. در آن جریان سامری می‌گوید: «قال فما خطبک یا سامری قال بصرت بما لم یبصروا به فقبضت قبضة من أثر الرسول... وکذلک سولت لی نفسی». عمدتاً بحث تسویل به معنای تزئین به نفس مرتبط شده. نقش شیطان چیست؟ باید انسان مایه اصلی این کار را داشته باشد که شیطان بتواند در او بلندگو بکند این را. وگرنه اگر خود مایه اصلی فرض کنید دنیا پرستی. مثلاً یک چیزهایی برای همین در ما بلندگو نمی‌شود. مثلاً ما نفسمان کشش این کار را ندارد یا تمایلی ندارد مثلاً العیاذ باللّٰه ما تمایل به عرق خوردن مثلاً نداریم. تمایل به این کار نداریم. شهوت این کار را نداریم. لذا شیطان این وسوسه‌ای که برای نفس می‌خواهد بکند... آخرش نفس باید این کار را بکند. «کذلک سولت لی نفسی». شیطان اگر «سَوَّلَ لَهُمْ»، «لأُزین لهم» تزئین می‌دهد این را باید مایه اصلی در وجود شخص ایجاد شده باشد که او بتواند این کار را انجام بدهد وگرنه اگر نفس همراهی نکند اصلاً شیطان وارد عمل نمی‌شود. باید مایه اصلی در وجودش باشد مثلاً فرض کنید ماها دنیاگرایی یا پست

یا این چیزها مایه‌اش هست در ماها. برای همین شیطان ورود می‌کند. یا مثلاً خودبرتربینی یا بازیگری مثلاً. حالا شماها احتمالاً کمتر در وجودتان هست، حالا ماها به خصوص ما آخوندها درونمان خیلی زیاد است.

بازیگر نباش

یاد آقای بهاء الدینی افتادم. ایشان می‌خواستند خیلی تعریف کنند از یک نفر می‌گفتند بازیگر نیست. ببینید گاهی هوس می‌کند نعلین زرد بپوشد، ریش آنجوری بگذارد، صبحکم الله و مساکم الله خاصی داشته باشد. بعد مثلاً می‌خواهد دست بدهد همینجوری با نوک انگشتش دست می‌دهد. «استبعاد شد»، «استیحاش فرمودند» اینجوری از این کارها می‌کند. حالا به کسی نباید بدبین شدها. ما به خودمان بدبینیم. ولی می‌گویند بازیگر نباشید. خودت باش. ایشان هم برای همین روی بی‌تعینی خیلی دقت می‌کردند که شخص بی‌تعین بشود، بی‌تشخص بشود. از این تشخص‌های آخوندی نداشته باشد. حالا هرکسی تشخص را در خودش نگاه بکند چه جوری رفتار می‌کند. دارد برای خودش یک تشخصی قائل می‌شود. دارد یک بازی‌ای می‌کند. این مهم است. اگر کسی بتواند دست از بازی بردارد خلاصه خیلی چیز گیرش می‌آید.

بی‌تعین راهی به سمت خدا

حالا شیطان هم آن موقع هی در این می‌دمد دیگر. آقا چرا نوشتند آیت الله نوشتند حجة الإسلام. آره دیگه می‌شود نمایش بی‌توجهی بدهد. طرف دارد بازی می‌کند که نشان بدهد که من بی‌تعینم. نه، نباید نشان بدهد من بی‌تعینم. بی‌تعین بشود دیگر. خیلی راحت با آدم‌ها بگوید بخندد بنشیند سر سفره غذا بخورد خیلی راحت خودش است دیگر. نه این که من بنشینم فلان بکنم که به من بگویند آقای بی‌توجه! بی‌تعین! نه، این هم خودش تعین است این‌ها. این برای خودش یک راهی است‌ها. امثال آقای بهاء الدینی و شاگردانشان و این‌ها این راه را باز می‌کردند. می‌دانید که آقای بهاء الدینی خیلی اهل سلوک نبوده مثل آقای بهجت این‌ها. این‌ها راهشان یک راه دیگر است. استاد هم به این معنی نداشته آقای بهاء الدینی. ولی کسی بود که آقای بهجت می‌آمده دوزانو جلوی آقای بهاء الدینی می‌نشسته دیگر. اگر کسی بتواند دست از بازیگری بردارد موفق است. خودش باشد. خیلی راحت. یک چیزهایی بله، یک اصولی دارد آدم باید حتماً نماز شب بخواند. یعنی نماز شب نخوانده کسی نمی‌تواند دیگر این کار را بکند ولی دیگر هی فکر بکنید مثلاً حتماً... مسیر بی‌تعینی. این می‌شود مسیر. سبک آقای قاضی این‌ها یک سبک سالکی است. سلوک درونش خیلی جدی است. این را بخوان، آن را بخوان، اینقدر باید قرآن بخوانی و... راهشان بی‌تعینی است.

اصطلاح اهل سلوک

ببینید اهل سلوک یک اصطلاحی دارد. اهل سلوک کسانی هستند که خیلی هی مبارزه می‌کنند با چه و چه و... خیلی باید دستورات انجام بدهند این‌ها. یادتان هست من یک موقعی راجع به بحث عمل و دعا صحبت کردم؟ بله، مثلاً به برخی‌ها ببینید اذواق هم متفاوت است دیگر. بعضی‌ها دوست دارند سلوک را. ببینید من این بحث‌های نماز شب و این‌ها را نمی‌گویم آن مثل نماز می‌ماند کسی نمی‌تواند نماز نخواند. نه این‌ها نه. ولی می‌بینید خیلی مراقب دارد مثلاً زیارت عاشورای صد لعن و صد سلامش را می‌خواند، کارهایش را انجام می‌دهد مثلاً، ادعیه‌اش را، میزان قرآنش را، قشنگ مشخص است. با شیوه خاصی. اصلاً به این می‌گویند سالک. سالک اصطلاحی. ولی یک راه اینجوری هم باز است. راهی که اصلاً با جذبه انگار شروع می‌شود. این‌ها کارشان جذبه است بیشتر و خودشان را خیلی هیچی حساب نمی‌کنند به عبارتی. حالا الآن ماها به هر جهت به یک

قاعده‌ای خود ماها رسیده‌ایم دیگر. همان قاعده را باید مراعات بکنیم. ادای کسی را هم درنیاوریم. و در مواقع متفاوت هم یک مقداری انسان متفاوت می‌شود. مثلاً گاهی اوقات سلوک درش خیلی قوی می‌شود. گاهی اوقات نه مثلاً حال سلوک ندارد برود سراغ حال مثلاً فرض بفرمایید که یک سری مثلاً همین اینی که آقا اصلاً ما کی هستیم؟ این حرف‌ها. دیده‌اید در روایات می‌گوید مثلاً «ما لی و ما خطری» اصلاً من کی هستم من چی هستم که بخوایم مثلاً یک کاری بکنم؟ که برخی اهل عملند برخی آنجوری عمل انجام نمی‌دهند خیلی اهل التماسند. این گدایی‌های شب جمعه را بلدند. راه و رسم گدایی بلدند. خیلی اهل عمل نیستند و اهل فضلند. در بحث فضل... حالا نمی‌دانم چرا به اینجا کشیدیم ولی این نکته اش حالا بیاییم بیرون از این بحث. بحث پدر و مادر داری نیست خیلی.

تعینات زمینه تکر

ولی این خیلی مهم است که روی خودش آدم به عبارتی روی این کار بکند که زمینه ندهد. اگر کسی خودش را هیچ حساب نمی‌کند خوب. مثلاً دیده‌اید یک‌هویی به ما خیلی برمی‌خورد. مثلاً یک چیزی می‌شود به ما خیلی برمی‌خورد. آقا مثلاً ما مگر کی هستیم اینقدر به ما برمی‌خورد. کافی است یک انتقاد به ما بکنند خیلی به ما برمی‌خورد. معلوم است تعینات گرفته دیگر. این تعینات آخوندی گرفته آدم را. وگرنه خوب حالا برای چی اینقدر برمی‌خورد حالا گفتند بالای چشمت ابروست دیگر مگر چی گفتند به تو؟ اینقدر در تخیلات خودمان خودمان را حساب کرده‌ایم می‌بینید خیلی دیگر به ما برمی‌خورد.

این «الشيطان سؤل لهم و أملى لهم» که گفتم إملاء را بیشتر خدا به خودش نسبت می‌دهد. فرصت دادن است و مهلت دادن است که این دیگر آیه قطبی‌اش این آیه سوره قلم صفحه ۵۶۶ است. این ارتباط و اتصال با مردم را بعد یک خورده فاصله گرفتن از این صبحکم الله شبهمک الله ها و... من یک موقعی دیدم یک موسسه‌ای آمد گفت لب‌هایتان را غنچه کنید و مثلاً بگویند «انسان‌هایی که». من گفتم آقا به خدا پیغمبر خدا هیچ موقع این کارها را نمی‌کرد. هیچ موقع پیغمبر از این کارها نمی‌کرد. بابا تو حرف داری خوب حرفت را بزن. حرف بزن اینقدر چیز نکن. خلاصه می‌خواهی تیکه بندازی تیکه بنداز نمی‌دونم همین چیزها.

ارادت آقای بهاء الدینی به حضرت آقا

آیه ۴۴ را نگاه کنید سوره مبارکه قلم... مثلاً در خانه اش انگار با بیرونش خیلی فرق دارد. حالا دیگر خودتان بررسی بکنید خودتان را، نه دیگران را. ببینید تا به شما انتقاد می‌کنند چطور می‌شوید؟ می‌بینی نه، خیلی انگار آدم برای خودش اعتباراتی قائل شده. آن موقع... آقای بهاء الدینی بودند دیگر که حالا... سال ۶۱ گفتند ما امیدمان به سیدعلی است! اصلاً این خنده دار بود آن موقع. سال ۶۱، آقای امجد تعریف می‌کردند که رفته بودند پیشش و ایشان گفتند که آقا این مقام رهبری و فلان و این‌ها، ایشان گفتند امید ما به سیدعلی است. این آدمی که همه خلاصه دو زانو جلوی ایشان می‌نشستند ایشان اصرار داشت دست حضرت آقا را ببوسد. آقا اجازه نمی‌دادند و ولی اصرار داشت دست... برای هیچ کس... یعنی می‌دانید آقای بهاء الدینی آن چیزی که ما شنیده بودیم از آقای امجد و فلان و این‌ها چون چیز نبود مثلاً یک نفر از بزرگان که الان هم از بزرگان است مثلاً طرف می‌آمده به آقای بهاء الدینی می‌گفته که من چیزم، شیطان من را اذیت می‌کند. خوب می‌آمدند پیش آقای بهاء الدینی که یک خورده یک اعتباری از پیش آقای بهاء الدینی کسب بکنند. می‌گفتند شیطان من را یک مقداری اذیت می‌کند. می‌گفتند چی؟ شیطان؟ تو خودت شیطانی اصلاً. به یکی از بزرگان ها مثلاً اینجوری!

من حالا مدل‌های آخوندیش را می‌دانم چه جوری رفع تعین است. مدل آخوندی رفع تعین را می‌دانم. حالا مدل‌های غیرش را، مدل‌های مهندسی‌اش را نمی‌دانم ولی مدل آخوندیش را می‌دانم چه جوری است. که کسی خورد خورد خودش را ول کند دیگر. از خودش پیاده بشود. کار ساده‌ای هم نیست ولی به هر جهت از آن راه میانبرهاست. همه چیز از این شروع می‌شود که نفس من خلاصه‌گنده است دیگر یعنی تپل است. نفس تپل است به عبارتی. حرف زدنش، پوشش، نمی‌دانم حدیث حفظ کردنش، قرآن حفظ کردنش، سر منبر چه جوری می‌خواهد توجه‌ها را جلب بکند و همه این‌ها یک سری بند و بساط‌هایی است که... خب آخر خودتان باشید.

سنت استدراج

حضرت می‌فرماید «و من یکذب بهذا الحدیث سنستدرجهم من حیث لایعلمون» استدراج می‌کنیم از جایی که نمی‌دانند. یعنی می‌بینی که همینجوری درجه درجه دارد از یک جایی که نمی‌فهمد دارد می‌خورد. می‌بینی دارد می‌رود منبر، ها ولی از همین جا دارد خلاصه استدراج پیدا می‌کند. البته این استدراج و این‌ها می‌دانید که مراحل نهایی خدا با بنده است وگرنه استدراج درجه درجه طرف دارد کاری می‌کند خودش هم نمی‌فهمد. «و اُمّی لهم» یا جای دیگر «فأَمیلیت للکافرین». یعنی من مهلت می‌دهم «إن کیدی متین» این از آن مکرهای متین خداست دیگر یعنی که بالاخره اینجوری بوده که به قول آیه بالایش «خاشعة أبصارهم ترهقهم... و لقد کانوا یدعون إلی السجود و هم سالمون» این‌ها سالم بوده و دعوت می‌شده به سجده و انجام نمی‌داده و تواضع نمی‌کرده در مقابل خدا. این عدم تواضع تبدیل شده به تکذیب. خب؟ این آیه چیز خیلی آیه وحشتناکی است «ثم کان عاقبة الذین أسأؤوا السوءی أن کذبوا بآیات اللّهِ و کانوا بها یتستهزئون» این خیلی. این از همان درجه‌ها همین‌هاست.

یک بحثی ما داشتیم قبلاً به نام سرسره‌ها. سرسره‌های قرآنی خودش یک بحث است که چه جوری این کار را بکنی بعد این کار را می‌کنی بعد آن کار را می‌کنی... کسی که سوء انجام بدهد بعد «أسأؤوا السوءی» یعنی رفته رفته بدی را خیلی بد انجام می‌دهد. یعنی دارد روی خودش روی بدی کار می‌کند به عبارتی. بعد این عاقبتش می‌شود تکذیب بعد که شد تکذیب می‌شود استهزاء. استهزاء آیات الهی می‌شود. یعنی این‌ها همان می‌شود که رفته رفته می‌افتد به یک سرسره تکذیب و استهزاء و فلان. این می‌شود «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون». «و اُمّی لهم إن کیدی متین» این از آن که یواش یواش این شیر سر می‌رود دیگر. این شیر داغ می‌شود داغ می‌شود داغ می‌شود بالاخره یک موقع سر می‌رود. در امم اینجوری یک وقتی استدراج امم هست. بالاخره یک سری شواهد را می‌آورد این‌ها بی توجهی می‌کنند بعد یک موقع سر می‌رود قضیه. حالا این یکپوپی سر نمی‌رود دیگر. کلی داغ شده، چی شده، سوزن سوزن زده، بی توجهی شده بعد یک موقع سر می‌رود دیگر. این کارها را با امم می‌کند با چیز می‌کند.

لذا این که «الشیطان سوّل لهم و اُمّی لهم» عملاً آن تزیین باعث نوعی از املاء می‌شود. این آیاتی که داریم که «قل هل ننبئکم بالأخسرین أعمالاً الذین ضلّ سعیرهم فی الحیاة الدینا و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا» این خیلی آیه عجیبی است. که انسان تصورش واقعاً این است که کار درستی دارد می‌کند. و حال آنکه کار غلطی دارد می‌کند ولی خودش در محاسبات خودش این کار درستی است. این برای افراد هست برای جمع‌ها هست برای امم هست، اقوام هست. اینجوری است که می‌بینید که «و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا» این‌ها خلاصه می‌شود این داستان.

حالا برگردیم به سوره مبارکه محمد. بعد از این یک دلیلی دارد می‌گوید، این دلیل خیلی قابل دقت است. به این دلیل دقت بکنید. حالا من این‌ها را باید باز بکنم. یک قلق‌هایی در این دلیل وجود دارد خیلی جالب است. می‌گوید «ذلک بأنهم قالوا للذین» این که دیگر قفل شده تدبّر نمی‌تواند بکند، «ارتدوا علی أدبارهم» شده، شیطان دارد تسویل می‌کند همه این‌ها، از یک چیزهای خیلی اندکی ممکن است شروع شود نسبت به جریان کفر. این‌ها چرا اینجوری شدند؟ «ذلک بأنهم قالوا للذین کرهوا ما نزل الله سنطیعکم فی بعض الأمر والله یعلم إسرائهم» می‌گوید این به خاطر این است که به کسانی که «کرهوا ما نزل الله» دارند. یعنی یک عده‌ای هستند در جامعه اسلامی یا در جامعه جهانی، این‌ها خوششان نمی‌آید از «ما نزل الله» از قرآن، از خدا آن هم «وحده».

اشمئزاز مشرک از خدای واحد

این عبارت «وحده» را من یادتان است عرض کردم خدمتتان؟ عبارت مهمی است در قرآن. این که می‌گوید «و إذا ذکر الله وحده اشمأزت قلوب الذین لا یؤمنون» إلى آخر، یعنی وقتی که خدا می‌شود «ما نزل الله» اشمئزاز ایجاد می‌شود. «و إذا ذکر الله... من دونه إذا هم یستبشرون» وقتی که «من دونه» هم می‌شود، زهرماری هم قاطیش می‌شود آن موقع استبشار است. یعنی طرف می‌گوید هان این درست شد. یا مثلاً دارد در آیات قرآن مثلاً زیاد است دیگر این «وحده»‌ها. «ذلکم بأنه إذا دعی الله وحده کفرتم و إن یشرک به تؤمنوا» کلاً این چیزی که سخت است این است که شما همه را با همدیگر داشته باشی. عهدها را هم تبدیل نکنی و. من یک مقداری هم در شریف در همین شب‌های آخرش یک توضیحی دادم این را.

تاکتیک اطاعت در بعضی امور

می‌گوید «سنطیعکم فی بعض الأمر». ببینید اگر کسی بخواهد در جامعه مومنین بتواند حرف گفتنی داشته باشد حرف پذیرفتنی، نمی‌زند کلاً زیر میز که. این را دقت کنید. من عرض کردم بارها. اصلاً قرآن ارتباط خواص است بیشتر. عوام مردم پشت سر خواص حرکت می‌کنند. بیشتر انگار صحبت خواص است. اگر می‌گوید تحریف می‌کنند تحریف کار خواص است. اگر می‌گوید «سنطیعکم فی بعض الأمر» دارد به یک گروهی که این‌ها «کرهوا ما نزل الله» این‌ها دیگر به این جمع بندی رسیده‌اند که آقا نمی‌شود شما بزنی توی دهن آمریکا که. اینجوری که نمی‌شود که. این را کراحت دارد.

مقصود از کراحت و کسالت در قرآن

حالا به شما اگر وقت کردیم امروز بحث کراحت و کسالت در قرآن را نشان می‌دهم. معنیش غیر از این معنی‌ای است که ماها می‌گوییم. مثلاً کراحت منظورش این است که مثلاً کراحت در نماز، کسالت در نماز، بیشتر به این می‌خورد که، در این فضاهایم بیشتر که مثلاً آدم حوصله ندارد نماز بخواند یا در نماز حواسش پرت است. مثلاً یک چنین چیزهایی. من نمی‌خواهم بگویم اصلاً این نیست. اما لبه اصلی بحث اصلاً این نیست. اصلاً لبه اصلی بحث همین چیزهایی است که شما دارید می‌بینید من این را هم به شما نشان می‌دهم به دلیل همین «کرهوا»‌ها. «کرهوا ما نزل الله» آقا این «ما نزل الله» در چه بعدی؟ نه در این بعدی که صرفاً ارث مثلاً اینجوری است یا دینه زن نصف دینه مرد است یا از این چیزها. موضوع، موضوع مبارزه است الآن اینجا. مبارزه یک قاعده دارد در قرآن. الآن اینجا موضوع سوره مبارکه پیغمبر موضوع مبارزه با کفار

است. یک عده هستند در جامعه اسلامی این‌ها «کرهوا ما نزل الله» هستند. آن موقع این‌ها به آن‌ها، خب؟ آن‌ها یک سری منافقین شناسنامه دارند دیگر. خب؟

درجات نفاق

ببینید یک بحث منافقین یک بحث مدرّجی است در قرآن. مثلاً این آیه ۴۱ سوره مبارکه مائده را ببینید. حالا من دارم لذت می‌برم، شما هم دارید لذت می‌برید آیا؟ یا من فقط لذت می‌برم؟ آیات قرآن را باید با لذت بخوانیدها. با لذت. این پزشک‌های سنتی هم می‌گویند. می‌گویند غذا می‌خواهی بخوری با لذت بخور. بی لذتش جذب نمی‌شود. ببینید منافقین مدرّجند. یک سری منافقینی هستند که این‌ها دیگر شناسنامه دارند. مثل رئیس احزابند. مثلاً آقا معلوم است دیگر، تقریباً شناخته نه این که لزوماً یک جایی مثلاً نوشته‌اند این‌ها را. تقریباً معلوم است. بابا حزب فلان یا مثلاً این آدم‌ها آدم‌هایی هستند که مسئولیتشان این است که رابطه ما را با دشمن درست کنند. کلاً یک چنین مسئولیتی کآن دارند. تابلو دارند به عبارتی. یک عده هستند که این‌ها تابلو ندارند ولی یک جورهایی به این‌ها مرتبطند. به عبارتی این‌ها باید بتوانند در جامعه دینی رفت و آمد بکنند. مثلاً این نمی‌تواند برگردد بگوید که آقا امریکا! بیا من می‌شوم مستعمره‌ات. اینجوری که نمی‌شود گفت که. بعد فکر کنید این آدم‌ها مثلاً کار هم دستشان باشد. خب دیگر نمی‌شود اینجوری گفت. باید با یک ادبیاتی که «سنطیعکم فی بعض الأمر» باید بگوید در بعضی از امور من... این «فی بعض الأمر» نخ می‌دهد. قاعده «وحده» را خراب می‌کند. این‌ها یک جوری هستند که رفته رفته آن موقع خودتان می‌بینید از این که «سنطیعکم» مسأله اطاعت از ولی را می‌پیچانند. نمی‌تواند هم بگوید که آقا من کلاً مقام رهبری کشک! این را هم که نمی‌تواند بگوید. این را تبدیل می‌کند به یک حالتی که به تعبیر امیرالمومنین دارد که «یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان». بالاخره یک دسته‌ای باید از این طرف بردارد یک دسته‌ای از آن طرف. یک ادبیات درستی به آن بدهد. بگوید آقا مردم بالاخره این را می‌خواهند یا خرد جمعی و نمی‌دانم فلان و این‌ها یا عقلانیت مدرن به این می‌گویند. یا علم می‌گوید فلان یا مثلاً فلان.

ایجاد التقاط با ادبیات دینی

اصلاً این‌ها را در ادبیات دینی هم بگوید. ببینید الآن این جریانی که این دخترهایی که زنجیرزن‌های بی‌حجاب را نمی‌دانم دیدید یا نه؟ این اصلاً بحثش این نیست. ببینید عزیزان! این بحثش این نیست که خب این کسانی که بی‌حجابند، بدحجابند فلان و این‌ها به امام حسین عرض ارادت بکنند یا نکنند؟ خب بکنند. من بچه بودم، هشت سالم بود، از آن موقع یادم است، پشت دسته‌ها کلاً یکسری خانم‌هایی با آرایش‌های مشکی این‌ها حرکت می‌کردند و با یک پسرهای داخل دسته ارتباطاتی داشتند. کسی هم چیزی نمی‌گفت. در حد یک تذکراتی بود. ولی می‌بینید که نه، به یک التقاط‌هایی دارد دچار می‌شود و بعد دارد ادبیات تولید می‌کند. می‌دانید ما الآن هیئت همجنس‌بازها داریم؟ یعنی LGBTها هیئت دارند! بعد روی پرچم همان شش رنگ RENGو شان، روی آن‌ها مثلاً نوشته یا حسین. بعد LGBTQها هم باز دوباره هیئت دارند. بعد LGBTQ+ها هم مثلاً الآن دارند چی می‌کنند. بعد LGBTAI+ مثلاً این‌ها هم چیز است. بعد ببینید این می‌شود یک کار دیگر. ببینید اینجاست که انسان بصیر باید حواسش باشد. این صرفاً یک عرض ارادت نیست به امام حسین. دقت می‌کنید؟ این به هم زدن است. منتهای مراتب حالا یک عده -جالب است- یا دانسته یا ندانسته -من کاری به این ندارم- دارند به این ادبیات دینی می‌دهند. به همین این. که من تصورم با تمام تجربه ای که دارم در این بحث از زمان شهرداری که مثلاً کسانی که مثلاً فکر می‌کنند آقا این‌هایی که این خانم‌هایی که یک بچه بغلشان

است این‌ها مثلاً بیچاره‌ها ندار هستند گدا هستند. نمی‌دانند که بابا یک سیستم دیگری از پشت، این بچه‌ها را دیده‌اید این بچه‌ها خوابند همیشه؟ این‌ها را بهشان مواد مخدر می‌دهند این‌ها می‌خوابند بعد بین این خانم‌ها توزیع می‌کنند این‌ها می‌آیند مثلاً چی. این چیست؟ این یک سیستمی دارد این را هماهنگ می‌کند. نه این که این خودش است که. یا مثلاً عرض ارادت یکسری مثلاً دختر بی‌حجاب است در این قضیه. خیلی وقت‌ها این‌ها نیست. دارد یک کار دیگری انجام می‌شود. حتی می‌خواهم بگویم بالاتر از هنجارشکنی. هنجارشکنی جزء میوه‌های تولیدی این کار است.

تفاوت پنهان کاری با کار پنهانی

حالا این آیه را نگاه بکنید. می‌خواهم به شما بگویم این که می‌گوید «سنطیعکم فی بعض الأمر» بعد «و الله يعلم إسرارهم» إسرار یعنی پنهان کاری. ببینید به معنای کار پنهانی نیست. کار پنهانی با پنهان کاری فرق دارد. فرق معنی فارسیش را می‌فهمید؟ یک کاری که در جمع انجام ندهید می‌روید خب در بیرون انجام می‌دهید در یک خفای انجام می‌دهید. نه، یک موقعی یک برنامه‌ای را پنهان کاری می‌کنید. یعنی دارید تصمیم می‌گیرید من اینجوری انجام بدهم، إسرار و پنهان کاری یک کار عمدی است که شخص انجام می‌دهد به آن می‌گویند این دارد پنهان کاری می‌کند. ببینید کسی مثلاً می‌رود یک گناهی را در خفا انجام می‌دهد به این نمی‌گویند دارد پنهان کاری می‌کند. ولی دیده‌اید بچه‌ها دارند زیرزیرکی یک کارهایی می‌کنند در خانه؟ این مامان‌ها هم که بسیار باهوش! همیشه، می‌دانند بچه دارد مثلاً یک چیزی برمی‌دارد از این طرف می‌برد آنجا، مثلاً یک چاقو برمی‌دارد، می‌بیند یک کاری دارد می‌کند این الآن. و آن کاری که دارد می‌کند پنهان کاری است. و همیشه هم مامان‌ها می‌فهمند. «و الله يعلم إسرارهم».

تحریف کلام ولی

این «سنطیعکم» که ما حتماً یا به زودی در بعضی از امور از شما اطاعت خواهیم کرد. این مسأله اطاعت، که یک موقعی به شما نشان دادم سوره نساء و فلان و از این طرف آن طرف آوردم. این نکته‌ای که مسأله حبط عمل، و این‌ها برمی‌گردد به اطاعت و عدم اطاعت با ولی. این نکته نفاق‌های مدرّج. که شما باز حالا آیه ۴۱ را نگاه بکنید «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین» ببینید «یسارعون فی الکفر»! در سوره مائده، در سوره ولایت، دارد آن هم می‌گوید «سنطیعکم فی بعض الأمر» دیگر. «قالوا آمناً بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم» ببینید «آمناً بأفواههم» یعنی به جهت زبانی ادبیات، ادبیات آقا «مقام معظم رهبری» است دیگر. چون که نمی‌تواند بگوید که آقا مقام معظم رهبری دیگر کیلویی چند است؟! این را که نمی‌تواند بگوید که. «قالوا آمناً بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم و من الذین هادوا» هم این‌هایی که «یسارعون فی الکفر»، هم این‌هایی که «من الذین هادوا» این‌ها دقیقاً یک چیزی شبیه یهودی‌ها شده‌اند. که چیست؟ «سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یأتوک». خب این‌ها باید خوب گوش بدهند که چطور می‌شود یک تکه‌هاییش را عمل نکرد. بعد ببینید نفاق‌های مدرّج این است. این «سماعون لقوم آخرین لم یأتوک» است. این را گوش می‌دهد برای این که ببرد در یک اتاق فکر پشت سری. آن اتاق فکر پشت سری شناسنامه‌دارتر است. بعد در آنجا چه کار می‌کنند؟ آنجا باید بحث رسانه‌ایش را همه این‌ها را درست در بیاورند. «یحرفون الکلم من بعد مواضعه» بعد از مواضع، تحلیل... می‌بینید تیترها... آقا یک صحبتی می‌کند، روزنامه‌ها یک تیتروایی می‌زنند انگار اصلاً آقا دوتا صحبت کرده. اصلاً آقا دوتا صحبت کرده! «یقولون إن اوتیتهم هذا

فخذوه و إن لم تؤتوه فاحذروا» می‌گویند که آقا اگر اینجوری گفت بگیرید، آنجوری گفت قبول نکنید. این می‌شود همان «سنطیعکم فی بعض الأمر» حالا تا ادامه‌اش.

ببینید این نکته «سنطیعکم فی بعض الأمر» مال کسانی است که کراهت دارند «ما نزل الله» را. از این که خدا به تنهایی نسبت به این جریان سوء به پیغمبر نه این که الآن نسبت دیگر زن، مرد، فلان این‌ها «کرهوا» دارند. نه، نسبت به خلاصه مبارزه با دشمن، این‌ها و این بحث‌هایی که به لحاظ سنن می‌شود که آقا «إن تنصروا الله ینصرکم و یثبت أقدامکم» نسبت به این‌ها کراهت دارد. این‌ها می‌گویند آقا بخشی از این تصمیم با شما. «سنطیعکم فی بعض الأمر» بخشی از این تصمیم را ما تابع همین جریان می‌شویم.

بعدش حالا این را بگذارید کنار. این حالت جمله معترضه است. ببینید ما خودمان را کار درست نباید بدانیم ولی اگر واقعاً مبانی قرآن را قبول می‌کنیم کارمان درست است. یعنی فکر، درست است. چون که آدم نباید بگوید که آقا من قرآن هم می‌خوانم، مبانی قرآن را هم می‌فهمم، خیلی هم واضح است، نمی‌خواهم تحریف از موضع هم بکنم و این‌ها باز... نه، آن «العاشره» داریم می‌گوییم که من آدم بهتری‌ام. نه، ما چنین غلطی نمی‌خواهیم بکنیم بگوییم من آدم بهتری‌ام. ولی به تعبیری کارمان درست است ولی کار درست نیستیم. ولی به هر جهت کسی که با قرآن سازگار است و کسی که با قرآن سازگار نیست به هر جهت...

کراهت نتیجه تبعیت از مکروه خدا

«و الله یعلم إسرائهم» آیه ۲۷ را بگذارید کنار. این از آن ضرب دست‌های معادی است در بحث. این را بگذارید کنار توضیح می‌دهم. بعد می‌گوید «ذلک بأنهم اتبعوا ما أسخط الله و کرهوا رضوانه» ببینید «اتبعوا» و «کرهوا» یعنی وقتی که از یک کسانی تبعیت کرد که آن‌ها کراهت دارند خودش به کراهت می‌افتد رفته رفته. ببینید کسی وقتی که با آدم‌های با کراهت برخورد کرد و اطاعت کرد خودش کراهت می‌گیردش. «اتبعوا ما أسخط الله و کرهوا» ببینید آنجا «کرهوا» را تبعیت می‌کند اینجا خودش می‌شود «کرهوا». حالا این بحث «کرهوا رضوانه» یک بحث خیلی سر ضرب زیبا دارد حالا من ان شاء الله جلسه بعد این را عرض خواهم کرد که «اتبعوا ما أسخط الله و کرهوا رضوانه» و وقتی «کرهوا رضوانه» می‌شود «فأحبط أعمالهم». اگر کسی کراهت از رضوان داشته باشد حبط عمل می‌شود. این یعنی چی؟ ان شاء الله عرض خواهم کرد در بحث کراهت و کسالت باید عرض بکنیم ان شاء الله. که فکر می‌کنم بعداً بگوییم.

ظرفیت مغفول اربعین

به دلیل این که ما واقعاً ظرفیتی به نام ظرفیت اربعین را داریم حرام می‌کنیم رسماً و آنجوری که باید به این ظرفیت پردازیم نمی‌پردازیم. من مایلم چندین جلسه راجع به اربعین صحبت بکنم و ان شاء الله اگر دوستان هم لطف بکنند این را توزیع بکنند به اندازه وسعشان، حالا ما هم در کانال می‌گذاریم که نگاه قرآنی، روایی و تاریخی به بحث اربعین. ببینید هر چیزی که قیمتش بالاست جنس بدلیش هم هست. یعنی شما فرض بفرمایید هیچ موقع کسی جنسی را نمی‌گوید این بدل خاک است که مثلاً. ولی وقتی یک چیزی طلاست می‌بینید یک چیز مطلقاً هم پیدا می‌شود. الآن مسأله اربعین دارد مطلقاً می‌شود دیگر. یعنی جنس‌های بدلیش هم دارد زده می‌شود. باید یک مقداری نسبت به فضای اربعین خدای که، موکب‌دارهای اربعینی، بحث‌های اربعینی، این‌ها و بعدها تاریخش و این‌ها یک نگاه مجددی به این‌ها کرد. از این جهت ان شاء الله من یک چند جلسه‌ای می‌خواهم راجع به اربعین صحبت بکنم. حج برائت را یک خورده از حس رفتیم نمی‌دانم حالا می‌شود ادامه

داد؟ یک چند جلسه آن را هم بگوییم تمام می‌شود. دیگر حاجی‌ها هم برگشتند و کچل‌ها رسیدند و این‌ها دیگر یک خورده... حالا ببینیم چطور می‌شود. امروز راجع به اربعین می‌خواهم صحبت کنم چندین جلسه ان شاء الله.